



محمد علی آبان افلتی (شفائی)

در طول تاریخ ادبی ایران که از اواخر قرن سوم نقطه شروع می‌باشد، هر شاعری برای رهایی از بند ایستایی یا تلاش کرده که رها شود یا حداقل فریاد رهایی سرداده‌است.

فرخی سیستانی که حدود یک قرن از آغاز شعر فارسی فاصله گرفته بود، از گرفتار شدن شعرش می‌هراسد و می‌خواهد:

فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر

سخن نو آور، که نور را حلاوتی است دگر

مولانا گرفتاری‌اش را در قفس وزن می‌بیند و داد اعتراض سر می‌دهد که:

رستم از این بیت و غزل، ای شه و سلطان ازل

مفتعلن مفتعلن مفتعلن، گشت مرا

این هوشیاری و درایت شاعرانه در حافظ به گونه‌ای دیگر تصویر می‌شود و دیگران را دعوت به نگاه و طرحی نو می‌کند:

بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم

فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم

دست‌ها می‌ساییم / تا دری بگشاییم

ترکیب «شعر گرفتار» در نخست‌بار شنیدن، شعر رها و شعر آزاد را در ذهن مقابل فرد می‌بیند. با پذیرفتن این تقابل که اگر سروده‌ها از قیود و حدود قفس گونه در گذرند به شعر آزاد ختم می‌شوند، از سویی نیز می‌توان به نکته‌ای دیگر رسید و آن ایستایی و درجایی شعر در سطوح سه‌گانه زبان، ادبیت و اندیشه است که گرد شعر دوره‌ای از تاریخ می‌تند و از حرکت باز می‌دارد. خواه این ایستایی در قالب و شکل باشد خواه در زبان و خواه در فکر و اندیشه شاعران.



شماره ۶۵
بهار ۱۳۸۸

تبریزی برای گریز از شعر گرفتار و خلق دنیایی جدیدتر و متفاوت‌تر از دنیای دیگران به ناچار علیرغم اعتراض علیه خودش و معانی کشف‌نشده و غریب است تا پای دیگران نگذارد



شماره ۶۵
مهر ۱۳۸۸

که همه این نگرانی‌ها، حاصل هراس شاعران هوشیارتر ما بوده‌است تا مبادا شعرشان گرفتار «شبهه‌گویی» گردد و صائب تبریزی برای گریز از شعر گرفتار و خلق دنیایی جدیدتر و متفاوت‌تر از دنیای دیگران به ناچار علیرغم اعتراض علیه خودش دنبال مفاهیم و معانی کشف‌نشده و غریب است تا پای در جای پای دیگران نگذارد.

تلخ‌کردی زندگی بر آشنایان سخن

این قدر صائب تلاش معنی بیگانه چیست؟

اما برخلاف این هوشیاران، در دوره‌های گوناگون ادب فارسی برخی ندانسته اسیر روش‌ها و سبک‌های دیگران شدند و تارهای اسارت بر گرد شعر خویش کشیدند، اوج این گرفتاری و در خود ماندن و با خود مردن و بردن آثار از اذهان مخاطب و تاریخ در چند دوره تاریخی است اول گروهی چون معزی، ادیب صابر، سید حسن غزنوی و لامعی در قرن ششم با اندک تازگی در پی سرودن آثاری بودند که عنصری و منوچهری و فرخی بهتر و قوی‌ترشان را سروده بودند و شعر این افراد در چنگ تقلید و شبهه‌گویی گرفتار شد و جز نامی از آن‌ها به عنوان میراث ادبی باقی‌نماند.

دوم که اوج «شعر گرفتار» محسوب می‌شود، شاعران پس از سبک‌های هندی‌اند. اینان به دلایل گوناگون چه موجه و چه غیر آن قادر به خلق دنیای جدیدی در زبان و مضمون شعر نبودند و به تماشای جهانی نشستند که شاعران عراقی و خراسانی آفریده بودند. بازگشت ادبی که به زعمشان، دیدگاه آن‌ها عاقلانه‌تر و شایسته‌تر از شعرهای منحرف شده شاعران هندی‌سبک، به حساب می‌گردد هرچند نمی‌توان برخی از شاعران مثل سروش و قالی و شبیبانی و داوری را در زبان تکامل‌یافته، نادیده گرفت اما از مغز و فکر آنان، تراوشاتی که بوی خودشان را بدهد، سر نمی‌زند و کلام آن‌ها به اضافه فروغی بسطامی، شعله و آثر همان است که شاعران عراقی و خراسانی، به بهترین شکل بیان کرده‌بودند و بی‌ارتباط نیست اشاره شود به سخن بی‌تظیر مولانا «از قرآن بوی خدا می‌آید و از حدیث بوی مصطفی (سامی‌آید و از کلام ما بوی ما می‌آید» که بیانگر رها شدن از شعر گرفتار و خلق دنیایی که مخصوص مولاناست می‌باشد.

اما؛ در عصر حاضر، پس از گذر از مرزهای هزارساله و آشنایی با سروده‌های دیگر ملل جهان، عده‌ای از شاعران مثل بهار، نیما، عشقی و دهخدا به آفرینش دنیایی جدید و امروزی روی آوردند و حتی نیما شعرای پیش از خود را اسیر و گرفتار می‌پندارد و در شعر و شاعری خویش ایرانیان را با تحمل هزار سال شکست و توسری خوردن دیوانه تبیل و خیال‌پرور می‌بیند! او در آثار دیگرش مثل ارزش احساسات، همسایه، نامه‌ها و حتی سخنرانی‌ها تأکید فراوان دارد که روند شعر فارسی باید تغییر کند و دنبال مایخولیای خویش (به تعبیر خویش) آنقدر می‌رود تا به هدفش برسد یا بمرسد. نیما در جهت فرار از «شعر گرفتار» گذشته، با حذف برخی مؤلفه‌های ثابت شده گذشته نهایتاً به هدفش می‌رسد و راهی تازه برای آیندگان باز می‌کند، گذشته از پیروان حرفه‌ای، زبان و فضای قالب‌های دیگر را نیز تغییر می‌دهد. پیروان او نیز با تیزنگری گرفتار نیما نمی‌شوند، اخوان با تلفیق زبان آر کائیک و اجتماعی روز، سهراب با انتخاب زبان طبیعی و اندیشه عارفانه و فروغ با زبانی نرم و گفتاری و موضوعات اجتماعی و فلسفی از بند اسارت مطلق نیما می‌رهند و شاملو با حذف دو رکن شعر نیمایی (وزن و قافیه) نیز از «شعر گرفتار» فاصله می‌گیرد و مقابل آن‌ها بهار، حمیدی شیرازی، سیمین بهبهانی، شفیعی کدکنی، ابتهاج و... از طریق شگردهای دیگر در دام «شعر گرفتار» نیفتادند.

اگر سخن «هارتینه» را بپذیریم که «شعر خبری بزرگ است» خبرسازان شعر در هر سرزمینی آنان‌اند که اولاً بازگوکننده خبر دیگران نباشند و ثانیاً، خبرشان به تعبیر الیوت «شگفتی‌آفرین» باشد. مسلماً خبر بزرگ و ماندگار از انسان‌هایی بزرگ سر می‌زند و انسان‌های بزرگ در ادبیات و شعر فکر بزرگ دارند و اینان همانانند که به تعبیری صمیمی‌تر، ادبیات هزارساله فارسی را شخم زده‌اند و بیگانه این سرزمین نبوده‌اند.

نوعی دیگر از «شعر گرفتار» نوشته‌ای است که در چند دهه اخیر ظهور نموده‌است.

دنیای امروز، بی‌رحمانه به پیش می‌تازد و در این بحران ترخم، فرزندان متولد شده‌اند که حتی آثار خود را بی‌رحمانه‌تر و ناخواسته زیر پا له می‌کنند که شاید به مایخولیای عصر پاسخ داده باشند. تکرر پدیده‌های نوظهور و ابهام هریک اما، اقبال بسیاری به این نوظهوران، موجب شده‌است که به‌گونه‌ای دیگر گرد شعر این دوره تارهای اسارت بافته شود. یکی در اسارت فرم، دیگری در بند ساختار، سومی در سودای ملودرام و بعدی گرفتار پست‌مدرن، هریکی به شکلی برگردان از گرفتاران گذشته شعر، خود اسیر «شعر گرفتار» شده‌اند. با این وجود چشم‌انتظار «خبری بزرگ» که عامل نگهدارنده یک اثر در تاریخ و اذهان مردم خواهد بود، نمی‌توان ماند.

کسی انکار نمی‌کند که:

«به هر مدتی گردش روزگار

ز طریزی دگر خواهد آموزگار»

آموزگاران شعر به تعبیر نیما فرزندان دوره خویش‌اند و عصر و دوره هر شخصی آینه زبان و اندیشه‌های او و شعر آینه این آینه است. اما انحراف افراطی از دوره پیش و زبان قبل، همراه با شکل و فضای غریب نیز راه دیگری است برای درود به شعر گرفتار!

اسپیتر معتقد است: «هیجانات ذهنی که از رفتارهای عادی ذهنی ما انحراف دارد و طبیعتاً باید یک انحراف زبانی معادل و هم‌سنگ در زبان عادی ما ایجادکنند» همین غیر عادی شدن زبان در جریانات شعری امروز می‌تواند از یک سو نوید پویایی و زندگی جدید زبان فارسی باشد و از دیگر سو خطر ناپهنجاری و دفورمه شدن زبان را در پی داشته باشد که شاعر بی‌تجربه و استخوان نترکانده در شعر را گرفتار یک تلاش و اصرار تهنی‌کند که بسیارند از این دست افراد با نام شاعری اما بی‌نصیب از چند شعر اعتبارمند و ماندگار.

سوگمندانه شعر امروز ما در سایه سنگینی ایسم‌های بزرگ فریبده گرفتار است. چرا که از خودبودن و خودشدن فاصله گرفته و به شیوه دیگری راه رفتن و فکر کردن داستان کبک و کلاغ جامی اتفاق افتاده‌است. درصد بالایی از اهالی شعر ما با تأثیر و تقلید از پدیده‌های جدید اما تمام‌شده در غرب و بی‌تناسب با فرهنگ و زبان و اندیشه ما، گرفتاران‌اند! اگر در عصر حاضر سخن از هم‌زمانی است ولی این شاعرانمیان خود بهتر از همه می‌دانند که بر اساس مؤلفه‌ها، تعریف‌ها و تقلیدها و مکتب‌ها شعرساختن، همان دست‌وپا زدن در گردابی است به نام «شعر گرفتار» که آفت‌های فراوانی موجد این اسارت است: زبان ایستا و مرده، تحمیل زبان ساختگی و سترون بر شعر، هرج و مرج و ناپهنجاری زبانی، مضامینی تکراری، مفاهیم کم‌عمر و مقطعی، اندیشه‌های کوچک و عقیم، عدم مطالعه و احاطه بر ادبیات گذشته، خوشایند جمعی چندنفره، براساس تعریف و چارچوب سرودن، تشریفات سرودن، مکتبی سرودن، با این همه آفت، منطقی‌تر است به جای بحران مخاطب، بحران شاعر مطرح شود.